

ادامه از صفحه یک

۳- اما چرا دولت‌های بعد از جنگ، از دولت هاشمی‌رفسنجانی (شوکرمانی سال ۷۳ و ۷۴)، دولت خاتمی (ماده سوم قانون برنامه چهارم توسعه که قصد داشت بنزین را چهار برابر کند و در مجلس هفتم متوقف شد)، دولت احمدی‌نژاد با اجرای شوک قیمتی آذرمه‌ه ۱۳۸۹ و درنهایت دولت فعلی در دو نوبت، از ابزار قیمتی برای اصلاح قیمت‌های حامل انرژی بهره‌برده‌اند؟ پاسخ‌به‌خصوصیات‌نهاد «دولت» در ایران بازمی‌گردد. اول آنکه نهاد دولت در ایران بسیار کوتاه‌نگرانه، در جست‌وجوی توزیع پول از طریق اصلاح قیمت است تا از این طریق تبعات سایر سیاست‌های اقتصادی (مشخصا سیاست‌های پولی و مالی) بر معیشت طبقات متوسط و کم‌درآمد کنترل شود. مقوله‌ای که در بلندمدت نشان داده است اثربخش نیست و به‌مرور ارزش واقعی این یارانه‌های نقدی نیز به‌سرعت کاسته می‌شود و تأثیری بر معیشت طبقات متوسط و کم‌درآمد ندارد. دوم آنکه سیاست‌های غیرقیمتی برای مدیریت مصرف سوخت، هم نیازمند هزینه و هم کار بلندمدت و جهادی از سوی دولت‌هاست و به همین جهت، گزینه جذابی برای دولت‌ها نیست.

۴- تورم، بزرگ‌ترین هزینه اجتماعی شوکرمانی است. دولت با این استدلال که بنزین، سهم ۲/۵ درصدی در بودجه خانوار دارد، در این حدود بر نرخ تورم انگذار است؛ اما نرخ تورم انتظاری و ذهنی افزایش قیمت بنزین در شرایطی که اقتصاد ایران هنوز از تورم عجیب‌وغریب دو سال اخیر نجات پیدا نکرده است؛ چقدر در این محاسبات جای گرفته است؟ از حیث زمانی نیز اجرای این شوکرمانی، تناسبی با تجربه آذرمه‌ه ۸۹ ندارد. نکته مهم آن است که سهم دهک فقیر از یارانه انرژی ۵/۰۶ درصد بوده و از سایر دهک‌های درآمدی کمتر است، اما نسبت یارانه انرژی به هزینه کل خانوار در این دهک، با ۱۵ درصد بیشترین مقدار را به خود اختصاص می‌دهد و این شاخص به این معنا است که معیشت دهک اول، به نسبت سایر دهک‌ها به‌مراتب به یارانه انرژی وابستگی بیشتری دارد.

۵- موضوع بعدی نحوه بازتوزیع درآمدهاست. دولتی که بیش از ۶ سال ننوانسته یارانه افراد ثروتمند را حذف کند، با مجموعه شاخص‌هایی که همه چیز را نشان رفته و هیچ را نرفته است (از درآمد تا هزینه و دارایی و ثروت) تلاش کرده است تا سه دهک بالای درآمدی را شناسایی کند. اما ثبت اعتراض بیش از چهار میلیون سرپرست خانوار از هفت میلیون حذف‌شده در کمتر از ۴۸ ساعت، احتمالا دقت و رویایی این محاسبه را نشان می‌دهد. نکته بعدی نیز این‌که دولت به جهت مدیریت هزینه‌ها و احتمالا کسب درآمد، این بار واحد توزیع را از فرد به خانوار تغییر داده و از این جهت علاوه‌بر کاهش سرانه یارانه، برای خانوارهای بالای پنج نفر که طبق سرشماری سال ۱۳۹۵، بیش از یک‌میلیون خانوار هستند، عمل‌این افراد حذف کرده است. ضمن آن‌که تعبیر ضمنی این بازتوزیع آن است که دولت محترم اعتراف می‌کند در اثر اجرای سیاست‌های گوناگون خود، عملا طبقه متوسط را در کشور حذف و یک اکثریت نیازمند و یک اقلیت نسبی بی‌نیاز ایجاد کرده است. به‌نظر می‌رسد بزرگ‌ترین نشانه شکست سیاست‌های اقتصادی کشور، نیازمندی حدود ۱۸ میلیون خانوار (بیش از دوسوم خانوار کشور) به بسته‌های حمایتی و معیشتی است.

در این شرایط محاسباتی، تحلیل رابطه و نگرش میان مردم با حاکمیت از اهمیت برخوردار است. مردم فارغ از استدلال‌ها و ادعاهای دولت، با عنایت به مجموعه سیاست‌ها و عملکرد نظام تصمیم‌گیری کشور، به دولت به‌عنوان یک «دولت کاسب‌کار» پرچسب می‌زنند. دولتی که با عنایت به طرح اصلاح ساختاری بودجه عمومی کشور، در جست‌وجوی کاهش کسری بودجه خود از محل اصلاح قیمت حامل‌های انرژی است. این انتخاب، به این معناست که دولت‌ناکارآمدی و فقدان انضباط

مالی و پولی خود را از محل جیب مردم تأمین می‌کند. به گفته رئیس سازمان امور مالیاتی، در سال ۱۳۹۷، بیش از ۳۰۰ هزار میلیارد در کشور حضور داشته‌اند که ۱۵۲ هزار نفر از آنها یک ریال مالیات پرداخت نکرده‌اند. پرشش عمومی آن است که چرا اصلاح ساختار بودجه به‌جای تأمین از محل ثروتمندان از محل توده‌های مردم تأمین می‌شود؟ پاسخ احتمالا به ماهیت نهاد دولت و کارکردهای او بازمی‌گردد. دولت البته تأکید دارد ریالی منفعت از این اصلاح قیمت ندارد؛ اما اگر این ادعانیز درست باشد، پرسش دیگری طرح می‌شود: طبق محاسبات سازمان برنامه‌بودجه، اجرای شوکرمانی منجر به افزایش هزینه‌های دولت نیز می‌شود؛ دولتی که در شرایط تحریم کنونی، با کسری بودجه روبه‌رو است، چرا سیاستی با بار مالی جدید اجرا کرده است!؟

فراتر از این هزینه‌های اقتصادی، بزرگ‌ترین هزینه‌جاری سیاست‌های شوکرمانی مانند آنچه در ۲۴ آبان ۹۸ رخ داد، هزینه اجتماعی و کاهش اعتماد اجتماعی به نهاد دولت در نظام سیاسی کشور است. ساده‌انگاره‌است اگر واکنش همراه با خشونت حوادث روزهای ۲۵ و ۲۶ آبان‌ماه در بسیاری از شهرهای کشور را تنها به‌خاطر افزایش قیمت بنزین تلقی کنیم؛ همچنان‌که انحصار علت اعتراضات مردم شیلی به افزایش قیمت مترو یا اعتراضات قلیقچه‌زرها در فرانسه به افزایش مالیات بر کربن یا اعتراضات مردن لبنان به افزایش مالیات بر واتس‌آپ منحصر شود. انباشت مطالبات اجتماعی و اقتصادی، معلول عملکرد اقتصادی دولت در مجموعه سیاست‌های پولی، مالی و تجاری اوست. بسیاری از انتخاب‌های دولت، معلول عدم‌انتخاب‌های پیشین اوست. در این شرایط، بانگرگی نظام فکری و تصمیم‌سازی در حوزه اقتصاد کشور، بیش از گذشته دارای اهمیت است. این روزها فیلم «جوکر» با باروری حیرت‌انگیز خود، روایت واکنش خشونت‌آمیز جامعه لیبرال سرمایه‌پارشی به سیاست‌های اقتصادی معاصر را عرضه کرده است. بازتولید خشونت از محل اجرای برخی سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی بسیار نگران‌کننده است.

سعیدی در گلستان جاودانه‌اش می‌نویسد: «نصیحت پادشاهان کردن کسی را مسلم بود که بیم سر ندارد یا امید زر... پادشاهان به صحبت خردمندان از آن محتاج‌ترند که خردمندان به قربت پادشاهان». تقویت بنیه کارشناسی کشور و بازشدن حضور نخبگان جوان در درون نظام تصمیم‌سازی کشور، لازمه طی کردن به‌سلامت انقلاب اسلامی در گام دوم است. سوخت مردم، یک دولت قوی، کارآمد و نه کاسب‌کار و بنگاه‌محور است. سوخت دولت، اعتماد مردم به او برای گرفتن تصمیم‌های دشوار است. اگر این دو تأمین نشود، اصل رابطه مردم با دولت در خطر سوختن است.

سیاست

حمله کم‌سابقه دولتی‌ها به رحمانی فضلی ۷۰ روز مانده به انتخابات

عبور دولت از وزیر کشور؟



مسئولیت را به گردن وزارت کشور و صداوسیما می‌اندازد، به همین دو‌منونه ختم‌نشد، چرا که تا روزهای بعد تحلیلی‌های جدی و کارشناسی و طنزهای مختلف درباره این موضع بیان شد. بعد از این واکنش‌های سنگین به اظهارات رئیس‌جمهور اما انتظار می‌رفت که اعضای ارشد دولت به معنای رئیس‌جمهور مسئولیت بپذیرند و درصد اصلاح اتفاقات تلخ گذشته برآیند، اما خب این انتظار نه‌تنها برآورده نشد که روز گذشته دوباره همان موضع قبلی این‌بار از سوی رئیس‌دفتر رئیس‌جمهور تکرار شد و بازهم همه کاسه و کوزه‌ها سر وزیر کشور شکست.

کی بود کی بود من نبودم ادامه دارد

محمود واعظی روز گذشته و در حاشیه جلسه هیات دولت در پاسخ‌به‌سوالی درباره مسئولیت‌پذیری دولت در ماجرای افزایش قیمت بنزین گفت‌همه مسئولیت‌ها باید دولت است و توضیح‌حاتی ابراز کرد که منظورش از دولت، وزیر کشور است. او گفت: «آقای رحمانی فضلی فرمانده این مسائل بوده و جلسات متعددی را هم برای آن برگزار کرده است.» این اظهارنظر عجیب برای رای دوم و این‌بار از سوی رئیس‌دفتر روحانی، گویای این است که دولت یا علم‌به‌اینکه نمی‌توانند از مسئولیت این خطای فاحش و اعتراضات سنگینی که به دنبال داشت، شانه خالی کند، در تلاش است تا مسئولیت این اتفاق را به گردن جزئی از دولت انداخته و کلیت دولت‌به‌ویژه شخصی‌رئیس‌جمهور را از این خطا، مبرا اعلام کند.
امادر مورد این مساله و چرایی آن چند نکته مهم وجود دارد که به فهم علت و اهداف آن بیشتر کمک می‌کند.

سه نکته مهم

اول اینکه این موضوع نشان می‌دهد که دولت واقعا برنامه‌ای



برای اداره کشور نداشته و ندارد و به تبع آن مساله گرانی بنزین نیز اتفاقی رخ داده و بدون طرح و برنامه دقیق اجرایی، این اقدام صورت گرفته است. اخبار غیررسمی حتی گویای این است که بخش‌های زیادی از دولت مخالف این اقدام بوده‌اند، اما شخص رئیس‌جمهور با تاکید ویژه پیگیر ماجرا شده و حتی طرح‌را به جلسه سران قاوبرده و موافقت آنها را نیز گرفته است، در حالی که اظهارات رسمی یکی دو روز گذشته توضیح می‌دهند که در جلسه سران نیز موافقت‌ها بسیار کم‌رنگ و مشروط بوده است.

دلیل دیگری که تأیید می‌کند این طرح بدون پشتوانه کارشناسی از سوی دولت به کل کشور تحمیل شده، همین عدم معرفی پشتوانه‌های علمی این طرح است. تا لحن‌های که این گزارش نوشته می‌شود هیچ کس در دولت مسئولیت این طرح را به عهده نگرفته و معلوم نیست کدام کارشناس اقتصادی یا کدام اقتصاددان آن را نوشته و چگونگی اجرا را عنوان کرده است. اگر به همان اخبار غیررسمی اعتنا کنیم باید بپذیریم که وزارت اقتصاد و بانک مرکزی مخالف چنین اقدامی بوده‌اند. در این صورت سوال بسیار بزرگی مطرح می‌شود و آن این است که وقتی دو نهاد اصلی اقتصادی کشور مخالف بوده و کارشناسان سازمان برنامه‌و بودجه نیز از اساس طرح‌شان چیز دیگری بوده است، پس کدام نهاد کارشناسی، دولت را به این مسیر رهنمون کرده است؟ **دومین** مساله اساس مسئولیت‌پذیری دولت است. اینکه دولت حاضر نیست مسئولیت کارهای خود را بپذیرد، تنها به‌موضوع بنزین منحصر نمی‌شود چرا که پیش از این نیز در مسائل مهمی مانند اواز ۴۲۰ تومانی که خسارت بزرگی را به کشور وارد کرد یا ماجرای برجام که جناب رئیس‌جمهور اول گفتند مسئولیت مذاکرات با من است و بعد که ایرادات

کلاه سرمان رفت اما مسئولیت با دیگران است

برجام خیلی وقت است که حال و روز خوشی ندارد. ۱۹ ماه است که یک پای آن کلاز از توافق خارج شده و بقیه طرف‌های غربی آن نیز به بهانه‌های مختلف حاضر به اجرای تعهدات‌شان نیستند. سایه تحریم‌های سازمان ملل آن طور که دولتی‌ها می‌گویند روی کاغذ از سر کشور کم شده اما واقعیات عینی حکایت از آن دارد که تحریم‌ها در عمل، شدیدتر از قبل همچنان در جریان است. تحریم‌هایی که حالا دامنه تبعات آن به قراردادهای مهربان خارجی هم کشیده شده و بر خلاف آنچه برای بعد از برجام تصویر شده بود مناسبات مالی و بانکی کشور به واسطه تحریم‌های ثانویه آمریکا و همراهی کشورها با این تحریم‌ها عملا قفل شده است. در چنین شرایطی عراق‌چی آخرین توصیه‌ش از وضع موجود توافق اتمی وین و برجام را به بیماری تشبیه کرده که در شرایط اضطراری قرار گرفته و در بخش «مراقبت‌های ویژه» بستری است. آن طور که معاون وزیر امور خارجه متوجه شده و به پایگاه خبری هلندی «ان‌آرسی» گفته نتیجه این توافق و پایبندی ایران به آن، فقط اعمال تحریم‌های جدید بوده و در شرایطی که ماقبول کرده بودیم برنامه هسته‌ای خود را محدود کنیم، در عوض، هدف فشار حداکثری آمریکا قرار گرفتیم. این البته در حالی است که بازگشت تحریم‌ها در نظر بسیاری از دولتمردان امری محال جلوه می‌کرد. روشن‌ترین اظهارنظر در این باره را جواد ظریف در نشست کمیسیون ویژه برجام مجلس داشت. جایی که در پاسخ به سوال از نا‌کافی بودن تضمین‌های در دسترس ایران برای رسیدن به مطالباتش و امکان خروج رئیس‌جمهور بعدی آمریکا – بعد از اوباما- تصریح کرد: «حتی اگر رئیس‌جمهور بعدی آمریکا بخواهد تحریم‌ها با یک امضا برگرداند کسی در دنیا آن را اجرا نمی‌کند و اساساً این آمریکا که قدرتمندتر از آمریکاست، نیست». «برجام همگی بود تا انتها شکست خورد و نام‌ظریف نیز که نماد مذاکره به شمار می‌آید در فهرست تحریم‌های وزارت خارجه‌داری آمریکا قرار گرفت و خلاصه آن‌طور که خود روحانی می‌گوید کلاه سرش‌شان رفت! در چنین شرایطی دولتی‌ها ترجیح دادند برای شکست خود شریک‌بتراشند و آشنی که روحانی و رفقایش در پاس‌تور پخته بودند را به کلیت نظام نسبت دهند. این‌گونه شد که زمره‌هایی با مضمون «برجام با تأیید رهبری امضا شد و به اجرا در آمد از سوی دولتمردان بر سر زبان‌ها آمد. شانه خالی کردن از بار مسئولیت‌توافقی‌که صفر تا ۱۰۰ آن از متن دولت برخاسته و به‌عنوان بروز عملی ایده مرکزی دولت از آن یاد می‌شود، در حالی است که روحانی پیش از این در شهریورماه سال ۹۳ و در چهارمین نشست خبری خود صراحتا اعلام کرده بود که «دولت و رئیس‌جمهور مسئول مذاکرات هستند» و «من مسئولیت تمام کارها را برعهده می‌گیرم». اظهارات روحانی در این باره را البته یک بار دیگر ظریف هم – آذرماه ۹۲ - بر زبان آورده و تأکید کرده بود که «رهبری چارچوب کلی را تعیین می‌کنند و مسئولیت مذاکره با من است.»

ارزیابی میزان صداقت دولتی‌ها در سسند زدن برجام به نام رهبری البته موضوع بحث این نوشتار نیست و پیش از این نیز به اندازه کافی درباره آن سخن گفته شد، اما فرار از مسئولیت و باور آنچه در این باره از سوی مردان پاس‌تور گفته می‌شود کار آسانی به نظر نمی‌رسد و صداقت گفتار آنها در باقی حوزه‌ها را نیز زیر سوال می‌برد.

این نوع فرار از مسئولیت البته همه آن چیزی نیست که تاکنون در مواجهه دولتمردان با برجام مشاهده شده است. در حالی که رئیس‌جمهور - تیرماه ۹۴ - هنگام اعلام امضای توافق هسته‌ای صراحتا اعلام کرد که «در روز اجرای توافق، همه تحریم‌های اقتصادی، مالی، بانکی و حتی موشکی و تسلیحاتی بالمرة (یکجا) لغو خواهد شد و نه تعلق.» بعد از دستاورد تقریبا هیچ برجام، دولتمردان به انکار این موضوع بدبهی روی آوردند و تلاش کردند تصویری متفاوت از آنچه پیش از این گفته می‌شد از مطالبات ایران از توافق هسته‌ای ارائه دهند. بر این اساس اگرچه روحانی و یارانش چرخیدند چرخ معیشت مردم و حل مشکل آید خوردند و محیط‌زیست و... را به برجام گره زده بودند اما بعدها عنوان شد که «هدف از برجام اصلاح اقتصادی نبود» و «هدف اصلی مذاکرات لغو تحریم‌ها نبود» و ...